



## تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بیرسم	جلسه	۵	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۱۲
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج				
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح				
عنوان ۳	شرط کفویت				
عنوان ۵	کراهت تزویج فاسق				
عنوان ۶	بحث اول: کراهت تزویج با مطلق فاسق				
عنوان ۷	ادله بحث اول				

### درآمد بحث

به این بحث رسیدیم که آیا تزویج فاسق چه حکمی دارد؟ برای اثبات کراهت تزویج فاسق مطلقاً به این آیه شریفه: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»<sup>۱</sup> استدلال شده بود که جوابش را دادیم. بعد از آن به استدلال صاحب کشف اللثام رسیدیم که عبارت ایشان از این قرار است:

«ویکره تزویج الفاسق لآنه لفسقه حرّی بالإعراض والإهانة، والتزویج إکرام و موادة»<sup>۲</sup>؛

فاسق از نظر دین ما، شایسته تکریم نیست؛ بلکه شایسته ضد تکریم است. این که کسی بیاید دخترش را به تزویج یک فاسق در بیاورد یا اینکه دختر خودش را برای ازدواج در اختیار فاسق قرار دهد، این به معنای اظهار محبت و تکریم به آن فاسق است. و تکریم فاسق مجاز نیست.

گفتیم اینجا کبری و صغریایی وجود دارد. اولاً باید ببینیم اصل تکریم فاسق مطلقاً چه حکمی دارد؟ بعد ببینیم تزویج، مصداق تکریم فاسق است یا خیر؟ آیات و روایاتی را خواندیم و در مبحث قبل متعرض شدیم. روایت آخری که امروز به آن می پردازیم، مرسله شیخ طوسی و شیخ مفید است که می فرماید:

۱. سوره سجده: ۱۸.

۲. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۷، ص ۹۳؛

«إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخْذَ الْبَرِيءِ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَكَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَأَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ فَلَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَلَا تَهْجُرُونَهُ وَلَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَتْرَكَ»<sup>۱</sup>؛

حق دارم که من بی گناهان شما را به جرم گناهکاران شما تنبیه و مؤاخذه کنم. چرا چنین نکنم و حال این که خوبان شما می بینند که شخصی چه گناهای انجام می دهد اما نهی نمی کنند، اعتراض نمی کنند تا از کار زشت خود دست بردارد. چون این چنین می کنید من حق دارم که بی گناهان شما را به جرم گناهکارانتان مؤاخذه کنم. این به این معناست که نمی شود در مقابل گناهکاران بی تفاوت بود و با آنها نشست و برخاست داشت، لبخند زد و خوش آمد گفت.

از مجموع روایاتی که خواندیم که البته این روایت، مرسله است؛ اما روایت سابق یعنی معتبره حارث بن مغیره به همین مضمون روایت امروز است که فرمود:

«لَا أَخْذَنَّ الْبَرِيءِ مِنْكُمْ بِذَنْبِ السَّقِيمِ وَلِمَ لَا أَفْعَلُ وَيَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مَا يَشِينُكُمْ وَيَشِينُنِي فَتُجَالِسُونَهُمْ وَتُحَدِّثُونَهُمْ فَيَمُرُّ بِكُمْ الْمَارُّ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ شَرٌّ مِنْ هَذَا فَلَوْ أَنَّكُمْ إِذَا بَلَغُكُمْ عَنْهُ مَا تَكْرَهُونَ زَبَرْتُمُوهُمْ وَنَهَيْتُمُوهُمْ كَانَ أَبَرَّ بِكُمْ وَبِي»<sup>۲</sup>؛

بنابراین از این گونه روایات، بیش از کراهت برداشت می شود. و حرمت مجالست با معصیت کاری که تجاهر به معصیت می کند استفاده می شود. از مجموع قرائن استفاده می شود که منظور کسی است که همه او را به فسق و معصیت می شناسند. کسی که رفتارهایی دارد که مردم او را می شناسند که بدرفتار است، تجاهر به فسق دارد، درحالی که شما می آید در جمع خودتان راهشان می دهید، با او نشست و برخاست می کنید، با او خوش و بش می کنید و می خندید. در نتیجه، از این روایات و روایات قبل، استفاده حرمت می شود. بلکه از این آیه قرآن هم استفاده حرمت می شود که فرمود:

«وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۳</sup>؛

### کل روایات، مفسر قرآن هستند:

هر روایتی که از معصومین صادر شده، همه اش تفسیر قرآن است؛ بعضی ها نمی فهمند تفسیر قرآن یعنی چه؟ ایراد می گیرند که شما در فقه هم تفسیر قرآن می گوید؛ این چه حرف مزخرفی است! همه اش تفسیر قرآن است. هر روایتی که ما می خوانیم به یک آیه ای مرتبط هست که البته نیاز به تدبّر دارد؛ هر روایتی در هر زمینه ای از زمینه های رفتاری مربوط به یکی از آیات قرآن است؛ چه روایات فقهی، چه روایات اخلاقی، همگی تفسیر قرآن است؛ که شما می توانید اشاره کنید

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر؛ أبواب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۷، ح ۴.

۲. همان؛ ج ۸، ص ۱۵۸.

۳. سورة أنعام: ۶۸.

که این روایت با این آیه مرتبط است. مثل همین روایتی که ما می خوانیم تفسیر همین آیه شریفه است که: «وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛

که این روایت آیه فوق را تفسیر و توضیح داده است. تبیین کرده است، جزئیات بیشتری را بیان کرده است. همه فقه ما تفسیر قرآن است و نمی شود فقه را از تفسیر جدا کرد.

نکته: گاهی ممکن است یک روایت مرسل باشد؛ اما قرائن بر صحت آن وجود داشته باشد؛ یا روایت صحیحی وجود دارد که در کنارش روایت مرسله ای وجود دارد که صحت صدور این روایت را تأیید می کند.

همه آنچه گفتیم مربوط به دسته اول از روایات بود. روایاتی که در رابطه با عدم جواز برخورد خوش و نشستن و برخورد و مجالست و رفت و آمد با بدکاران وارد شده بود که از این دسته اول استفاده کردیم که ابراز محبت نسبت به متجاهر به فسق قطعاً جایز نیست.

دسته دوم از روایات، روایات دال بر وجوب ابراز محبت نسبت به نیکوکاران و ابراز خشم و نفرت نسبت به معصیت کاران است. یعنی نسبت به معصیت کاران باید طوری رفتار کنی که انسان معصیت کار بداند که تو از او بدت می آید و از او نفرت داری.

البته این ها مربوط به متجاهر است، نه کسی که در خفا معصیت می کند. چون از قرائن این گونه برداشت می شود. وقتی گفته می شود بغض العاصی، یعنی عاصی که مردم او را به عصیان می شناسند.

روایات زیادی داریم در این باب (وجوب ابراز محبت نسبت به نیکوکاران و ابراز خشم و نفرت نسبت به معصیت کاران)، به خصوص باب ۱۸ از وسائل که مخصوص همین باب است.

## روایت اول

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِذَا كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»؛

روایت خیلی مؤکد این معناست که محبت نسبت به عاصی ممنوع است و محبت به نیکوکاران و مطیعان مأمور به است. مسأله حب و بغض، مسأله مهمی است.

## روایت دوم

«لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لَأَكْتَابَهُ اللَّهُ عَلَى حَبِّهِ إِيَّاهُ وَإِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَبْغَضَ رَجُلًا لِلَّهِ لَأَكْتَابَهُ اللَّهُ عَلَى بُغْضِهِ وَإِنْ كَانَ الْمُبْغَضُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر؛ أبواب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۱۸، ح ۱.

۲. همان؛ ح ۲.

ممکن است کسی در واقع معصیت کار باشد اما در ظاهر آدم خوبی باشد و شخص به خاطر خوب بودن با او دوست شود، خدا به او به خاطر این نیت، پاداش می دهد. که البته این مطلب دیگری است.

## روایت سوم

روایت سوم که به لحاظ سندی قوی است:

«مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ وَمَنْ خَدَلَ ظَالِمًا فَهُوَ عَادِلٌ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَلَا تُنَالُ وَلَايَةُ اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ»<sup>۱</sup>؛

از این روایت استفاده می کنیم که قدر متیقن، ابراز محبت است هر چند شامل دوستی قلبی هم می شود. ابراز محبت نسبت به عاصی ممنوع است. وقتی محبت عاصی ممنوع است، به طریق اولی ابراز محبت به عاصی، معصیت است.

**نکته اول:** ممکن است استثناء عمل فاسقی، خوب باشد؛ شما می توانید عملش را دوست داشته باشید اما خودش را نه، ملاک حبّ الصلاح است؛ و لذا در روایت هست که خوب است به کسی بگویی تو را دوست دارم به خاطر کار خوبت و تو را دوست ندارم به خاطر کار بدت. گاهی انسان آدم بدی است اما کار خوبی دارد. که خداوند به او به خاطر کار خوبش پاداش مجزّا می دهد؛ مثل حاتم طائی که کافر بود؛ اما خصلت سخاوت داشت، که خدا به خاطر همین خصلت، او را عذاب نمی کند. حالا ما نمی خواهیم وارد بحث های کلامی بشویم.

پس حب عاصی قطعاً مورد نهی واقع شده است.

**نکته دوم:** ممکن است فاسق یا کافر حتی برگردن ما حق داشته باشند؛ اما این به معنای دوست داشتن آنها نیست، چه بسا عدالت اجتماعی اقتضا کند که با آنها به عدالت رفتار کنی، اما این با قضیه دوست داشتن و ابراز محبت فرق می کند.

حضرت در ضمن عهدنامه ای به مالک اشتر فرمودند:

«...وَأَسْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْلَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ»<sup>۲</sup>؛

حضرت می فرماید با هر دو باید با عدالت رفتار کنید و حق ندارید به آنها ظلم کنید! چه فاسق باشد چه صالح! چه مؤمن باشد چه کافر باشد. ملاک حبّ و بغض، همین مسأله معصیت کاری و نیکوکاری است که باید نیکوکار را دوست داشت و از آن طرف، نباید معصیت کار را دوست داشت.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

۱. همان؛ ح ۶.

۲. نهج البلاغه؛ ص ۴۲۷.